

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

# قهرمان در تاریخ و اسطوره



درسگفتارها  
عباس مخبر



قهرمان در تاریخ و اسطوره

### درسگفتارها

عباس مخبر

ویرایش فنی: تحریریه‌ی نشرمرکز

حروفچینی، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی: بخش تولید نشرمرکز  
طرح جلد: فریبا معزی (با استفاده از تصویر "نبرد هرکول و سرپروس")

© نشرمرکز، چاپ اول ۱۴۰۲، شماره‌ی نشر ۱۴۲۸، ۱۰۰۰ نسخه


شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۲-۵۵۲-۴

نشرمرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبروی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ / فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶

[www.nashremarkaz.com](http://www.nashremarkaz.com)

Email: [info@nashr-e-markaz.com](mailto:info@nashr-e-markaz.com)

 [nashremarkaz](https://www.instagram.com/nashremarkaz)

همه‌ی حقوق محفوظ است.

تکثیر، انتشار، بازنویسی و ترجمه‌ی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه از جمله:  
فتوکپی، کتاب الکترونیکی (e-book)، کتاب صوتی (Audio book) و ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و  
پخش بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از ناشر ممنوع است.  
این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.



- سرشناسه: مخبر، عباس، ۱۳۳۲ - عنوان و نام پدیدآور: قهرمان در تاریخ و اسطوره: درسگفتارها / عباس مخبر
- مشخصات ظاهری: ده، ۲۲۲ ص. مصور ● یادداشت: منابع: ص. ۲۱۱-۲۱۴؛ نمایه
- موضوع: اسطوره - تاریخ: اسطوره‌شناسی ● رده‌بندی کنگره: BL۳۱۲
- رده‌بندی دیویی: ۳۹۸/۲۰۹ ● شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۹۳۱۶۸۵۵

نشرمرکز از کاغذ یارانه‌ی استفاده نمی‌کند

## فهرست

۱	پیشگفتار
۹	فصل ۱. قهرمان و قهرمانی گری، چشم‌انداز نظری
۱۶	هگل و قهرمان به مثابه‌ی روح جهان
۱۹	موريس مرلوپونتی: قهرمان و طغیان علیه بیهودگی
۲۳	دیدگاه‌های جدید
۲۹	فصل ۲. قهرمان در تاریخ
۳۰	توماس کارلایل (۱۷۹۵-۱۸۸۱)
۳۳	مارکسیسم و قهرمان در تاریخ
۳۸	ساموئل سیدنی هوک
۴۷	فصل ۳. تبارشناسی قهرمان در اسطوره
۵۴	قهرمان در اسطوره، مطالعات اولیه
۵۸	فصل ۴. فروید: قهرمان در چنگال عقده‌ی اودیپ
۶۹	فصل ۵. قهرمان در اسطوره: مدل اتورانک
۷۷	قهرمانان منتخب
۷۷	سارگون
۷۸	موسی، کارنا
۷۹	اودیپ

شش قهرمان در تاریخ و اسطوره

۸۱	پرستوس، گیلگمش، کوروش
۸۲	تریستان
۸۳	رومولوس، هرکول، بودا
۸۴	زیگفرید
۸۴	لوهنگرین
۸۵	تحلیل ویژگی‌های قهرمان
۹۲	نقد و بررسی

فصل ۶. جیمز فریزر و خدای شهید شونده‌ی نیاتی

فصل ۷. قهرمان در اسطوره: مدل لرد رگلان

۱۰۵	ویژگی‌های قهرمان
۱۱۷	اودیپ
۱۱۹	تستوس
۱۲۰	رومولوس
۱۲۱	هراکلس
۱۲۱	پرستوس
۱۲۲	جیسون
۱۲۲	بلرفون
۱۲۲	پلوپس
۱۲۳	آسکلپیوس
۱۲۳	دیونوسوس
۱۲۴	آپولون
۱۲۴	زنوس
۱۲۵	یوسف
۱۲۵	موسی
۱۲۶	الیاس
۱۲۶	جمع‌بندی ویژگی‌های قهرمان
۱۲۷	تحلیل ویژگی‌های قهرمان
۱۳۲	مقایسه با مدل‌های دیگر
۱۳۵	فصل ۸. رنه ژیرار: بلاگردان، خشونت، و امر قدسی

۱۴۹	فصل ۹. کارل یونگ: توازن خودآگاه و ناخودآگاه
۱۵۰	ناخودآگاه جمعی
۱۵۱	کهن‌الگوها
۱۵۲	قهرمان کهن‌الگویی
۱۶۰	فصل ۱۰. قهرمان در اسطوره: مدل جوزف کمبل
۱۶۴	طرح مسأله و رویکرد
۱۷۰	عزیمت
۱۷۰	دعوت به سفر
۱۷۳	رد دعوت
۱۷۴	گذر از آستانه
۱۷۷	تشریف
۱۷۷	جاده‌ی آزمون‌ها
۱۷۹	دیدار با الهه
۱۸۳	هماهنگی و آشتی با پدر
۱۸۷	خدایگان
۱۹۰	برکت نهایی
۱۹۲	بازگشت
۱۹۸	ارباب دو جهان
۲۰۶	نقد و بررسی
۲۱۱	منابع
۲۱۵	برای مطالعه‌ی بیشتر
۲۱۷	نمایه

## پیشگفتار

آندریا: بدبخت ملتی که قهرمان نداشته باشد.  
گالیه: نه آندریا، بدبخت ملتی که به قهرمان نیاز  
داشته باشد.  
برتولت برشت: زندگی گالیه

بد نیست که بحث را با بررسی این دو جمله‌ی بحث‌انگیز برشت در  
نمایشنامه‌ی **زندگی گالیه** آغاز کنیم. جملاتی که بین گالیه و شاگرد جوانش  
آندریا، پس از خروج گالیه از دادگاه تفتیش عقاید و اظهار ندامت او ردوبدل  
می‌شود. گالیه به علت نظریه‌اش در مورد گردش زمین به دور خورشید در  
مقابل دادگاه تفتیش عقاید کلیسا قرار می‌گیرد. او در جریان پژوهش‌های  
علمی خود دریافته بود که زمین به دور خورشید می‌چرخد و تلسکوپی  
ساخته بود که می‌توانست اثبات این موضوع را در مقابل دیدگان دیگران  
قرار دهد. البته پیش از او کوپرنیک این نظریه را مطرح کرده بود، اما گالیه با  
تلسکوپش نشان می‌داد که این زمین است که به دور خورشید می‌چرخد، و  
نه برعکس. این مطلب مغایر دریافت ارسطویی کلیسا مبنی بر مرکزیت زمین  
و چرخش خورشید به دور آن بود. کلیسا معتقد بود نظریه‌ی گالیه باعث  
بی‌نظمی و دور شدن مردم از ایمان، کلیسا و دین خواهد شد. به همین دلیل  
گالیه را به محاکمه کشید و گالیه توبه کرد. شاگردانش که انتظار داشتند

استاد دست به کاری قهرمانانه بزند و در مقابل کلیسا ایستادگی کند. ناامید شدند. آندریا که شاگرد نزدیک گالیله بود، وقتی گالیله از دادگاه بیرون می‌آید می‌گوید: بدبخت ملتی که قهرمان نداشته باشد و گالیله در پاسخ می‌گوید: نه آندریا! بدبخت ملتی که به قهرمان احتیاج داشته باشد.

در واقع این دو جمله حامل دو دیدگاه متضاد درباره‌ی قهرمان و اهمیت وجودی اوست. جمله‌ی اول در ستایش قهرمان و قهرمانی‌گری و نقش و اهمیت او در روحیه‌بخشی و سربلندی اجتماع است، و جمله‌ی دوم نه تنها این همه را مردود می‌شمارد، بلکه نفس چنین نگاهی را عامل بدبختی اجتماعی می‌داند. یکی ناظر بر اهمیت و ضرورت قهرمان در زندگی بشر و جنبه‌ی انگیزه‌بخشی و الگو بودگی اوست و دیگری بر آن است که قهرمان‌پرستی و قهرمان‌گرایی می‌تواند باعث انفعال در جامعه شود، به‌خصوص وقتی قهرمان نقش نجات‌دهنده را بازی می‌کند. این که مردم و جامعه به انتظار آمدن نجات‌دهنده بنشینند تا بیاید و مشکلاتشان را حل کند. جامعه را به انفعال می‌کشاند و مسئولیت‌پذیری افراد را کم می‌کند. گمان می‌کنم گره‌گاه تمامی بحث‌های مطرح شده در مورد قهرمان در این گفتگوی جدلی برشت نهفته است.

در نمایشنامه‌ی برشت، گالیله انسان خودخواهی است که ابایی ندارد ابداعات دیگران را بدزدد و به نام خودش جا بزند. خودخواهی او به حدی است که حتی نسبت به سرنوشت دخترش نیز بی‌تفاوت است. البته می‌توان همه‌ی این‌ها را بخشید زیرا به عنوان یک دانشمند تمام ذهنش متوجه کاری است که انجام می‌دهد و در نتیجه باقی قضایا برایش اهمیت ندارد. در واقع مسأله‌ی کانونی در نمایشنامه‌ی گالیله، «فضیلت» است. آیا کاری که گالیله کرده و واکنش او برایش فضیلتی به ارمغان می‌آورد، یا واکنشی بزدلانه است. در آن مقطع و از دیدگاه برشت جهان به یک قهرمان نیاز دارد که از علم، پیشرفت و حقیقت دفاع کند. از نظر برشت این‌ها و ساختارهای اجتماعی اهمیت دارند، زیرا یک سلسله قیدوبندهای اجتماعی - سیاسی وجود دارند که مانع پیشرفت بشر می‌شوند. علم و پیشرفت بشر پایه‌های این محدودیت‌های

سیاسی - اجتماعی را سست می‌کنند. بنابراین برشت مدافع حقیقتی بود که ساختار را تغییر دهد و باعث سست شدن این قیدوبندها شود.

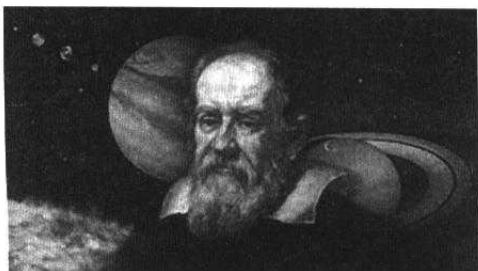
کلیسا با علم جدید مخالف بود چون موجب بی‌نظمی اجتماعی می‌شد، و اگر تهی‌دستان متوجه می‌شدند که رنج‌های آن‌ها فاقد هدفی متعالی است، و ابزار پایان دادن به این رنج‌ها پیشرفت علم و فناوری است، مشخص نبود سرنوشت کلیسا چه می‌شود. جهان از نظر برشت به قهرمان نیاز دارد، چون به «الهام» نیاز دارد. چهره‌ای که پیش‌برنده‌ی نیروهای پیشرفت باشد و دیگران بتوانند خودشان را با این نیرو همذات کنند. شخصیتی مانند آنتیگونه یا پرومته که تا پای جان بر سر حرف خود بایستد.

در نمایشنامه‌ی گالیله نکات دیگری نیز وجود دارد. به عنوان مثال قرار است پاپ جدیدی انتخاب شود که تصادفاً آدم دانشمندی است. او قبل از این که پاپ شود می‌گوید با گالیله کاری نداشته باشید، اما به محض این که لباس پاپ را بر تن می‌کند، با شمشیر گالیله و اوار کردن او به توبه موافقت می‌کند. برشت این جا دوباره به مسیر خودش، یعنی مانعی به نام ساختار کلیسا می‌پردازد.

ما به عنوان خواننده و یا تماشاگر تئاتر همگی این قضایا را می‌بینیم و دلمان می‌خواهد گالیله در مقابل این‌ها بایستد. شاگردان گالیله هم همین حس را دارند و دلشان می‌خواهد استاد در مقابل این‌ها بایستد. اما گالیله قهرمان نیست و ایستادگی نمی‌کند. برشت برای برون‌رفت از این بحران راه‌حلی پیدا می‌کند و اتفاقی که می‌افتد این است که گالیله توبه می‌کند، ولی در خفا کار روی کتابش را ادامه می‌دهد. آندریا شاگرد گالیله که اکنون دشمن او شده بعدها با گالیله ملاقات می‌کند و گالیله کتاب سری خود را به او می‌دهد. آندریا از دشمنی خود پشیمان می‌شود و متوجه می‌شود آن تفکر و انتظاری که از قهرمان داشته، تفکری پیشاعلمی و مغایر با پیشرفت بوده و گالیله با حفظ زندگی خود توانسته به کارش ادامه دهد. آندریا متوجه می‌شود آنچه اهمیت دارد همین کار است، و ما به پیشرفت نیاز داریم، نه قهرمان. اما باز هم برشت بر سر این موضوع «قهرمان بودن» ضربه‌ای دیگر به ما



می زند. گاليله می گوید: من اصلاً برای این که کارم منجر به پیشرفت می شود توبه نکرده‌ام؛ من توبه کردم چون بزدل بودم. در این جا محاسبات سیاسی آندریا باز هم غلط از آب در می آید. چون به تصور او گاليله حسابگرانه و با این برداشت که زنده‌ی او بهتر از مرده‌اش به پیشرفت منتهی می شود واکنش نشان داده بود. حرف برشت این است که جهان به یک «قهرمان» نیاز داشت و گاليله قهرمان مدنظر نبود (Millman Noah, 2012) البته برشت ضمن شکافتن جوانب مختلف قضیه و بیان این تردیدها، در نهایت از زبان گاليله، رأی خود را به نفع نظریه‌ی ضرورت وجودی قهرمان در جامعه ابراز می کند: به عقیده‌ی من تنها هدف علم، سبک کردن بار زندگی انسان‌هاست. اگر دانشمند مغلوب زور و خیره‌سری زورمندان شود، به شعار علم برای علم اکتفا کند، و علم را فقط برای فرونشاندن آتش شهوت خود بخواند، علم سخت درمانده و زمین گیر خواهد شد. در این صورت هر ماشین تازه برایتان فقط عذاب به همراه خواهد داشت. شاید بتوانید با گذشت زمان هر چیز قابل کشفی را کشف کنید، اما در عوض با هر گامی که به پیش می روید یک گام از جامعه‌ی بشری دور می شوید. شکاف ایجادشده بین شما و جامعه روز به روز عمیق تر می شود، تا آن جا که در پاسخ فریادهای شادی شما از هر پیروزی فریاد وحشت‌انگیزی از سراسر جهان بلند می شود. من به عنوان یک دانشمند موقعیتی استثنایی داشتم. در زمان من ستاره‌شناسی توانست وارد کوچه و بازار شود. در این شرایط مقاومت یک مرد می توانست موجب تکان خوردن جامعه شود. اگر مقاومت می کردم، طبیعی‌دان‌ها می توانستند چیزی مانند «سوگند بقراطی» علم پزشکی به وجود آورند و پیمان ببندند که علم خود را فقط و فقط وقف رفاه بشر کنند! با شرایط کنونی فقط می توان به وجود آمدن نسلی از کوتوله‌های مخترع را انتظار داشت که می توان آن‌ها را برای هر کاری اجیر کرد. سارتری، به من ثابت شد که در این مدت هیچ‌گاه به معنای واقعی در خطر نبوده‌ام. چند سال به نیرومندی مقامات حکومتی بودم. سپس دانشم را به زورمندان انتقال دادم تا آن را به کار گیرند، و در واقع آن را به کار نگیرند، بلکه در جهت رسیدن به مقاصد خود از آن سوءاستفاده کنند (برشت، برتولت، ۱۳۷۹: ۵-۲۲۳).



گالیله

اما نکته‌ای که اغلب نادیده گرفته می‌شود آن است که این بحث جدلی می‌بایست در بستر نگاه برشت به نمایشنامه، قهرمان نمایشنامه، و زمانی که آن را نوشته بررسی شود. برشت این نمایشنامه را در سال ۱۹۳۸ نوشته که زمان به قدرت رسیدن نازی‌ها در آلمان است. در چنین دوره‌هایی از بحران اجتماعی، خرد و عقلانیت انسان به چالش کشیده می‌شود. چنانچه خرد در سده‌های گذشته پاسخگو می‌بود چرا باید هیتلر در آلمان قدرت را به دست بگیرد. در چنین زمانه‌هایی است که خرد و پیشرفت عقلانیت مورد سؤال قرار می‌گیرد. و باز در همین زمان‌هاست که بیش از هر زمان دیگری نیاز به قهرمان احساس می‌شود، و شاید بیش از آن که نیاز به افراد خونسرد و اندیشه‌ورز باشد، به قهرمانان پرشور و شریک نیاز است. برشت روایت آمریکایی این نمایشنامه را در زمان بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی توسط آمریکا نوشت، و این موضوع که آیا علم، عقلانیت، فناوری و دانش می‌توانند انسان را نجات دهند و یا برعکس موجب بدبختی او می‌شوند پرسش‌هایی بودند که در دستور روز قرار داشتند. نگاه برشت به تئاتر در بستر مخالفتش با تئاتر حماسی کلاسیک و تکنیک فاصله‌گذاری نیز از دیگر عواملی است که نباید نادیده گرفته شوند.

در تئاتر حماسی کلاسیک قهرمانی داریم که سرنوشت ناگزیری دارد، و تماشاگر خود را با این قهرمان همذات می‌کند و به قول ارسطو به کاتارسیس یا تزکیه‌ی نفس می‌رسد، و از این‌که خودش مصیبت‌های قهرمان را تحمل نمی‌کند، نفس راحتی می‌کشد. برشت همذات‌پنداری با سرنوشت تراژیک

قهرمان را نفی می‌کند و همواره به تماشاگر یادآوری می‌کند که در سالن تئاتر نشسته و افراد روی صحنه بازیگرند. بحث آشنایی زدایی در ادبیات، در نمایشنامه‌های او در قالب فاصله‌گذاری اتفاق می‌افتد. بهره‌گیری از این تکنیک باعث می‌شود که خواننده یا تماشاگر فاصله‌ی خود را با بازیگران حفظ کند و از همذات کردن خود با قهرمان بپرهیزد.

قهرمان واژه‌ای با دامنه‌ی معنایی گسترده است که از خدایان و نیمه‌خدایان تا چهره‌های‌های اسطوره‌ای، حماسی، تاریخی، و شخصیت‌های علمی، ورزشی، و ادبی را در بر می‌گیرد. این گستره‌ی معنایی در گذر زمان نیز تغییرات زیادی کرده که به درک و دریافت‌های تازه‌ای از مفهوم و مصداق آن منجر شده است. قهرمان از اسطوره به حماسه، تاریخ، قصه، ادبیات مکتوب و سایر هنرهای مدرن وارد شده و در هر یک از این جابه‌جایی‌ها تحولاتی را از سر گذرانده است. قهرمانان از خدایان به نیمه‌خدایان، انسان‌های بزرگ، و سرانجام همین آدم‌های دو پای معمولی بدل شده‌اند. حرکت اقدامات قهرمانانه از بیرون به درون، از دیگر تحولات مهم این عرصه بوده است. ازدهایی که خدایان و قهرمانان اساطیری با کشتن آن را خود را به ثبات رسانده‌اند، به ازدهایی درونی بدل شده که اغلب انسان‌ها در مسیر پر پیچ و خم زندگی به ناگزیر باید با آن رویاروی شوند تا سویه‌های تاریک خود را بشناسند و شایستگی نام «انسان» را پیدا کنند.

قهرمانان بسیاری از رمان‌های مدرن با قهرمانان اسطوره‌ای و تاریخی نسبت چندانی ندارند، و بسیاری از قهرمانان افشاگر عصر دیجیتال، در گذشته قابل تصور هم نبوده‌اند. صاحب‌نظران جدید با نگاهی تازه این پدیده را در عرصه‌ی زندگی میلیون‌ها انسان معمولی واکاوی کرده‌اند. گویی پدیده‌ی قهرمانی نیز در دنیای معاصر دم‌مکراتیک‌تر شده و طیف گسترده‌تری از انسان‌ها را زیر چتر تعریف خود گرد آورده است. قهرمانی امروز از همه‌ی ما می‌خواهد که گنج خویش‌ستن حقیقی خود را پیدا کنیم و آن را با جامعه به اشتراک بگذاریم. قهرمانی یک سفر است. سفری که در آن با هیولاهای درون خود روبه‌رو می‌شویم و گنج درون خود را کشف می‌کنیم. سفری که

در آن شاید احساس تنهایی کنیم، اما در پایان دستاوردی اجتماعی خواهد داشت که می‌توان آن را با دیگران به اشتراک گذاشت. هر زمان که با مرگ در زندگی روبرو می‌شویم، این هیولا را در مقابل خود می‌بینیم. هر زمان که در مقابل «نه زندگی»، «زندگی» را انتخاب می‌کنیم، به کشف عمیق‌تر کسی که هستیم نائل می‌آییم و برای خود و فرهنگمان زندگی تازه‌ای به ارمغان می‌آوریم. زمانی تصور می‌شد که سفر قهرمانی به گروه ویژه‌ای از مردم تعلق دارد و بقیه می‌توانند گوشه‌ی امنی پیدا کنند و در آن جا به انتظار بنشینند. اما امروزه جایی وجود ندارد که بتوان با امنیت در آن پنهان شد. در دنیای معاصر اگر تصمیم نگیریم که قدم پیش بگذاریم و جستجوی خود را دنبال کنیم، جستجو سر در پی ما خواهد گذاشت. ما به سمت سفر هل داده می‌شویم، پس بهتر است که قواعد آن را یاد بگیریم (Pearson, carol s. 2015:18-21).

هدف من در این کتاب بررسی خاستگاه، ماهیت و کارکرد قهرمان در اسطوره است، اما به دلیل گسترده‌گی معنایی و تداخلی که میان انواع قهرمانان وجود دارد، و به منظور روشن کردن محدوده‌ی بررسی، ضروری است که در آغاز به واکاوی مفهوم قهرمان و قهرمانی‌گری پردازیم و در گام بعدی، ابعاد قهرمان تاریخی را قدری روشن سازیم. فرق قهرمان تاریخی و اسطوره‌ای به‌خصوص اهمیت دارد، زیرا بسیاری از افراد و حتی شماری از صاحب‌نظران خاستگاه قهرمانان اسطوره‌ای را تاریخ و قهرمانان تاریخی می‌پندارند. پوشیده شدن زندگی بسیاری از قهرمانان تاریخی در هاله‌ای از اسطوره نیز این تداخل مفهومی را تشدید می‌کند. این کتاب محصول تدقیق و تکمیل درس‌گفتارهای من در دوره‌ی قهرمان در اسطوره است. از خانم‌ها بهناز حقیقی و یاسمین پزشکی بسیار ممنونم که زحمت کشیده و نوارهای صوتی کلاس را پیاده کرده‌اند. تشکر ویژه از همسرم هما سعیدپور که سوا از اقدام قهرمانانه‌ی زندگی کردن در کنار من، نسخه‌های حروف‌چینی شده را خوانده و اصلاح کرده است.